

حقیقت و هنر دینی

نظری به مبانی نظری هنر، شعر،
ادبیات و هنرهای تجسمی دینی

نوشته: دکتر محمد مددیپور





سپهر مهر
پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی حوزه هنری

دانشگاه هنر دانشگاه شاهد

هنرهای تجسمی دینی

نظری بر مبانی نظری هنر، شعر، ادبیات و
هنرهای تجسمی دینی

نوشته: محمد مددیپور

لیتوگرافی: سوره

چاپ و صحافی: چاپ سوره

چاپ اول: ۱۳۸۵

شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه

شابک: ۶-۸۲-۵۰۶-۹۶۴

نقل و چاپ نوشته‌ها منوط به اجازه رسمی از ناشر است.

مددیپور، محمد، ۱۳۳۴-۱۳۸۴.

حقیقت و هنر دینی: نظری به مبانی نظری هنر، شعر، ادبیات و
هنرهای تجسمی دینی / محمد مددیپور. - تهران: شرکت انتشارات
سوره مهر، ۱۳۸۵.
۴۳۶ ص.

ISBN: 964-506-082-6

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

۱. هنر و دین، ۲. هنر و ادبیات، ۳. هنر و ادبیات - ایران، ۴. هنر -
فلسفه، الف. شرکت انتشارات سوره مهر، ب. عنوان، ج. عنوان، نظری به
مبانی نظری هنر، شعر، ادبیات و هنرهای تجسمی دینی.

۷۰۰/۴

۷۷۲: ۹۴

۸۴-۲۱۴۷۳

کتابخانه ملی ایران

نشانی: تهران، خیابان حافظ، خیابان رشت، کوچه جمشید جم، شماره ۷۲.

صندوق پستی: ۱۱۴۴-۱۵۸۱۵

تلفن: ۶۶۴۶۵۸۴۸ • نمابر: ۶۶۴۶۹۹۴۷

تلفن مرکز پخش: ۵-۶۶۴۶۰۹۹۳

www.IRICAP.com

فهرست

۷	مقدمه
	فصل اول
۱۱	مبانی نظری هنر، شعر و آثار تجسمی
۱۳	در غیبت و انتظار عالم قدسی و کودکی هنر
۴۷	تجلی حقیقت در ساحت هنر
۱۰۳	تلقى کلمات در حضور شاعرانه
۲۱۷	شعر در عالم اسلامی
۲۲۹	رجوع جاودانه به نقش ازلی
۲۵۹	تذکر به امر قدسی، ممیزه هنر دینی
۲۷۵	هنر و تکنیک

فصل دوم

- ۲۹۷ مبانی نظری فرهنگ و ادبیات ایرانی
- ۲۹۹ تأملاتی در تاریخ‌نگاری ادبیات ذیل فرهنگ منوالفکری مشروطه در ایران
- ۳۲۱ علل نفوذ ناپذیری مدرنیته در ادبیات جدید ایران
- ۳۴۵ پرسش و پاسخ در باب علل ضعف داستان‌نویسی جدید در ایران
- ۳۵۳ تأملاتی در باب ماهیت و ذات هنر و ادبیات انقلاب و دفاع مقدس
- ۳۸۹ چند پرسش در باب ادبیات دینی کودکان: حقیقت، آزادی و عالم کودکی
- ۴۰۹ عالم فرهنگ و هنر، عالم خطر کردن
- ۴۲۱ هویت هنری در کشاکش سنت و مدرنیسم

مقدمه

آنچه اکنون در زبانهای اروپایی به هنر تعبیر می‌گردد، بذات متفاوت است با آنچه در گذشته با ابداع و حضور تخیلی سر و کار داشت. ارسطو ابداع Poiesis را سومین ساحت ادراک و حیات انسانی تلقی کرده بود، این ساحت در یونان، برای نخستین بار از موضع مباحث نظری عقلی - فلسفی مورد تأمل قرار گرفت، بی آنکه حقیقت ماورایی و فوق عقلی آن مورد نظر قرار گیرد.

به هر تقدیر آن ساحت از حیات بشر که با قوه خیال و حضور تخیلی و ابداعی سر و کار داشت، با فلسفه یونانی به طور مستقل از ساحت نظری حصولی و عمل اقدامی (سیاسی، اخلاقی و اقتصادی) که در فلسفه نظری و عملی طرح می‌شد، به بحث فلسفی تعلق گرفت. افلاطون برخی آثارش تماماً در باب ماهیت هنر و شاعری است، از جمله «ایون» «شعر و شاعری» و در برخی نیز جزئاً اشاراتی

در این باب دارد، چون «ضیافت»، «فایدون»، «جمهور» و «قوانین». ارسطو نیز «فن شعر» را اختصاصاً در باب هنر نوشت، و در دیگر آثارش از جمله «سیاست» به هنر پرداخت.

نکته‌ای که در اینجا لازم به ذکر است، این است که از عصر متافیزیک یونانی، ماهیت ساحت خیال و از اینجا هنر دگرگون شده، و هنر هویتی جدید پیدا کرده است. در حالی که در دوره ماقبل یونانی، هنر نوعاً نحوی معرفت جامع و کلی، و در مقامی چون فلسفه در عصر متافیزیک یونانی تلقی می‌شد، چنانچه شاعران و روایان و کاهنان شاعر مقام خدایگان و قدیسان و انبیاء عام را برای مردم داشتند. ذات هنر تماماً یا در عبادت تعین می‌یافت، یا معنی بخش همه شئون حیات انسانی بود. از اینجا فی‌المثل آنچه اکنون به نام هنر نمایش سنتی شرقی خوانده می‌شود، از نظر ماهیت کاملاً متباین با تئاتر جدید بود، و هویتی عبادی و نیایشی داشت. دیتورمب‌های (سرودها) دیونوسوس در عصر اساطیر و میتولوژی یونانی چونان رقص شیوا در بزرگداشت خدای مرگ آیین هندو و آیینها و ادیان سری، در اندیشه کهن، واسطه اتصال به مبدأ ربوبی و قدسیان تلقی می‌شد. شعر و هنرهایی که در مقام تفصیل شعر در صورت معماری و خط و نقاشی و حجاری و موسیقی و صنایع مستظرفه ابداع می‌شود. همگی جهت نیایش و تقرب به قدسیان در کار می‌آمد.

در حقیقت هنر به معنی کهن لفظ، چنان جامع است که هگل دین عصر میتولوژی را دین ابداعی و هنری می‌نامد. در این جهان، بشر در ساحت خیال سکنی گزیده بود، و به وصف عرشیان - با زبان اشاره - تعلق خاطر داشت. بنابراین هنر سنتی مشرق‌زمین، دیگر صرف

مجاکات زیبایی محسوسات نبود، بلکه ابداع معانی و گنجهای عرشی و تقرّب به مبدأ قدسی تلقی می‌شد. در حقیقت با تعریف افلاطونی - ارسطویی هنر، ساخت ابداعی حیات آدمی از مقام عرشی خود تنزل، و به زمین تعلق پیدا می‌کند. هنر برای هنر و صرف بیان زیبایی این جهانی، بی آنکه آدمی به روح و باطن غیبی عالم محسوس انتقال یابد، غایت نظرگاه یونانی هنر است.

اگر هنر، اکنون به فرم و فرمالیسم (صورت و صورت پرستی) صرف گرایش دارد، این گرایش به ذات هنر جدید و مدرن و پست مدرن برمی‌گردد. بشر در جهان کنونی پس از یک سیر چهارصد ساله در بدرنیت (نفی امر کهن بر اساس موضوعیت نفسانی) و اومانیت (بشریت و اصالت فرهنگ این جهانی)، به یک بی معنایی جنون آمیزی رسیده، که هرچه بیشتر تأمل می‌کند، کارش از غرایز و احساسات بازی فراتر نمی‌رود. از اینجا اغلب به فرم و صورت پناه می‌برند، چه صورت و فرم قدیم و چه فرم جدید. اشتغال به الفاظ و الحان در شعر و موسیقی نیز همین فرم پرستی متعارف است. که به اسپاسمانتالیسم تعبیر می‌شود، چنین است که برخی هنر را جز فرم ندانسته‌اند.

این مجیزه، تباین ذاتی هنر جدید، مدرن و پست مدرن را با هنری سنتی آشکار می‌کند، که در جهان اساطیری و دینی (ضمن تباین این دو) طی یک عمل ابداعی آیینی و نیایشی تکوین می‌یافت. فرم در هنر آیینی (دین سنتی و کهن) سمبل پیدایی و ظهور یک معنای باطنی و آسمانی بود. چنان‌که «فرم» رکوع در نماز ما مسلمین خود معنایی تکوینی را می‌رساند، و رمزی است برای تسلیم شدن و اظهار عبودیت انسان، در برابر عزّ ربوبی و ذات الوهیت که در پی عروج

روحانی تحقق می‌یابد. پس در این مرتبه زیبایی امری بیش از لفافهٔ جمالی و پهبایی اعمال نیست. در حقیقت شرط لازم سرساییدن به درگاه الوهیت «زیبایی» است، و در مقابل، مواجهه با عالم شیطانی، فرمهای دل‌بهمزن هنر جادویی بومیان آفریقا، و برخی هنرهای شیطانی شرق و جدید را می‌طلبد.

آنچه در مجموعهٔ ذیل آمده، بر این مراتب و ذات هنر متعالی و متدانی است، که محدودیت ساخت خیال بشری و فقر آن را در عالم کنونی باز می‌نماید.